جریان شناسی تصوّف در سده‌های نخستین

دکتر محمّد آهی[1]
عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینای همدان
دکتر محمّد طاهری
عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینای همدان

چکیده

مهم‌ترین مطالعات در زمینه‌ی هر علمی، مطالعه‌ی جریان شناسی آن علم است. به وسیله‌ی جریان شناسی است که نحوه‌ی شکل گیری ، مراحل گوناگون و تطوّرات متفاوت هر علم، مشخّص گردیده و فراز و نشیب، سقوط و صعود آن نمایان می‌گردد. تصوّف بخش مهمّی از زبان و ادب فارسی را به خود اختصاص داده است، به گونه‌ای که بدون بررسی و تحلیل آن، شناخت و بررسی زبان و ادب به ویژه در حوزه‌ی عرفان، ناقص خواهد بود. مطالعه‌ی جریان شناسی تصوّف، اگر نه موضوعی کاملاً نو، امّا موضوعی است که یا کمتر بدان پرداخته شده یا بدین شیوه بررسی نشده است. لذا این مقاله با این ضرورت ، بدین مهم پرداخته است تا این شاخصه‌ی مهمّ زبان و ادب، با تحلیل جریان شناختی به ویژه در سده های نخستین، به خوبی تبیین گردد .

کلید واژه‌ها:
جریان شناسی، تصوّف، سده های نخستین.

1- ahi200940@yahoo.com

تاریخ وصول: 90/10/2 تاریخ پذیرش: 90/12/15

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

مقدّمه

یکی از جریان‌هایی که توانسته است بخش عمده‌ای از ادبیّات ما را به خود اختصاص دهد، تصوّف بوده است. و این از آن روست که اغلب متصوّفه، ادبیّات را عالی‌ترین جلوه‌گاه، مؤثرترین ابزار و بهترین راه ماندگاری احوال، افکار، اقوال و افعال خویش یافته و بدان همّت گماشته‌اند و بدین وسیله از جهاتی موجب غنا و از جهاتی موجب تحوّل شده‌اند که بیان آن کنکاشی عمیق و گسترده را می‌طلبد. البتّه در این میان تلاش‌های ارزشمندی صورت گرفته، اما هنوز ناگفتنی‌های فراوان، و جای پژوهش‌های نوین بسیار است. از این رو این نوشتار بر آن است تا جریان شناسی تصوّف را در نخستین آثار تبین و تحلیل نماید و به بیان شکل گیری و تحوّلات آن بپردازد تا به خوبی روشن گردد که اوّلین جوانه‌های تصوّف و نخستین مفاهیم آن چه بوده و توسّط چه کسانی مطرح گردیده و چگونه در ادبیّات تجلّی یافته است.

تصوّف از باب "تفعّل" از ریشه‌ی "صوف" به معنی صوفی شدن؛ طریقه‌ای است که صوفی بدان وسیله در پی شناخت حق است. به بیان تفصیلی، موضوع آن، شناخت هستی؛ ابزار شناخت در آن دل، طریقه‌ی شناخت، تصفیه‌ی دل و غایتش، دست‌یابی به حقیقت است. بر این اساس، فطرت انسانی از آغاز در پی کسب معرفت و رسیدن به حقیقت بوده و در میان ملّت‌ها این رویّه کمابیش رواج داشته است. اما کسی که توانست بدان شکل و طرح خاصّی بدهد و آن را به صورت یک مکتب درآورد، افلاطون بود. « او بنیان گذار مکتب عشق و اشراقات معنوی و روحانی بود و مشرب فلسفی خود را بر اساس اشراق و کشف و شهود بنا نهاد. وی بر این باور بود که آدمی تنها در صورتی می‌تواند به کمال دانش و معرفت راه یابد که از رهگذر کشف و شهود و تصفیه‌ی روان، اشعه‌ی اشراقات دانش را از جهان ماورای طبیعت و مبادی عالیه بر قلب و روان خود بتاباند». (مبلغی آبادانی، 1376.ج1: 74)

در ایران هم تصوّف یک جریان مربوط به قبل از اسلام است که آیین‌های مانی، بودایی، کیش مسیحیّت، هندوئیزم و زرتشتی در شکل گیری آن نقش داشته‌اند. « البته در بین آنچه ممکن است تأثیر بلاواسطه‌یی در پیدایش تصوّف داشته باشد، بدون شک مذاهب عهد ساسانی مثل آیین مانی، عقاید گنوسی، آیین بودایی و کیش مسیحی را باید یاد کرد. اما حتّی قرن‌ها پیش از عهد ساسانی هم، پاره‌ای عناصر عرفانی در عقاید و آداب مزدیسنان و

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

هم در تعالیم زرتشت و مطاوی اوستا وجود داشته است که رواج آن‌ها سابقه‌ی محیط فکری و ذهنی ایرانیان را برای قبول پاره‌ای از مبادی صوفیّه نشان می‌دهد.» (زرین کوب، 1379: ص2) با ظهور اسلام نیز تصوّف تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی دچار تحوّلات و تطوّرات گوناگونی می‌شود و در بعضی موارد از نظر مبانی و شیوه‌ی عمل، تفاوت و نتایج مختلفی بدین شرح به خود می‌گیرد:

قرن اوّل

قرن اول، قرن صحابه و تابعین است. آن‌ها با تأسّی از سیره‌ی نبوی(ص) روشی بس معتدلانه و منطبق با معیارهای اسلامی در سلوک ارائه می‌دهند. گروه خاصّی که پوشش، روش و منش آن‌ها در جامعه تشخّص پیدا کرده باشد و تحت عنوان «صوفی» نامیده شده باشد، وجود ندارد و فقط عدّه‌ای به نام « زهّاد» و «عبّاد» مطرح بوده‌اند. از عرفان نظری خبری نیست و به طور کلّی، سلوک، سلوک عملی اسلام است.

قرن دوم

قرن دوم تصوّف به عنوان یک پدیده‌ی نوظهور شکل می‌گیرد. در این دوره دیگر برای عده‌ای از سیره‌ی نبوی(ص) و ائمّه‌ی اطهار علیهم السّلام خبری نیست. ریاضت و سلوک صوفیانه جای ریاضت و سلوک اسلامی را می‌گیرد. فلسفه کم کم وارد مبانی فکری تصوّف می‌شود. عقل فلسفی مبنای شناخت قرار می‌گیرد و جوانه‌های عرفان نظری با بیان انواع تئوری‌ها زده می‌شود.

از صوفیان این دوره، حسن بصری (ف 110 هـ. ق) اوّلین بار، کلمه‌ی « تجلّی » و « وحدت » را _ البتّه نه به معنای دقیق عرفانی- مطرح می‌کند. او می‌گوید « اوّل که اهل بهشت، به بهشت نگرند هفتصد هزار سال بیخود شوند از بهر آن‌که حق تعالی بر ایشان تجلّی کند اگر در جلالش نگرند مست هیبت شوند و اگر در جمالش نگرند غرق وحدت شوند.» (عطار، 1381: 41)

سُفیان ثوری (م 161هـ. ق)کلمات مشاهده، مکاشفه و معاینه را بدون معنای عرفانی، بیان می‌کند : « نفس زدن در مشاهده حرام است و در مکاشفه حرام است و در معاینه حرام است و در خطرات حلال.»(همان:198)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

اما کسی که بیش از همه از عناصر عرفان نظری صحبت کرده، رابعه‌ی عدویّه (م 135 یا 136 هـ. ق) است، چون او اوّلین بار صراحتاً کلمه‌ی « فنا » را مطرح می‌کند و بیش از همه از محبّت و عشق الهی دم می‌زند و لقاء حق، تفرقه، قطعیّت و عارف در گفتار او بیان می‌گردد.

«گفتند « محبّت » چیست ؟ گفت محبّت از ازل درآمده است و بر ابد گذشته و در هجده هزار عالم کسی را نیافته که شربت ازو درکشد تا آخر، وا حق شد و ازو این عبارت در وجود آمد : یُحِبُّهُمْ و یُحِبُّونَهُ.» (همان: 72)

به طور کلّی عناصر مطرح شده در گفتار صوفیان این قرن بیشتر بر محور : ورع، زهد، صبر، قناعت، اخلاص، ذکر، حسن ظن به خدا (اوّلین معنای رضا)، محبّت، یقین، خاموشی، خلوت و... می‌باشد، که بیشتر بیانگر تصوّف عملی است تا نظری.

مشاهیر و بزرگان قرن دوم

1- حسن بصری (م110 ه.ق) 2- مالک دینار (م130 یا 131ه.ق) 3- بشر حافی (م150ه.ق)4- رابعه‌ی عدویّه (م135 یا 136 ه.ق) 5- سفیان ثوری (م161ه.ق) 6- ابوهاشم کوفی (م161ه.ق) 7- داوود طائی (م165ه.ق) 8- شقیق بلخی (م174ه.ق)9- فضیل عیاض (م187ه.ق) 10- معروف کرخی (م200یا206 ه.ق)

قرن سّم

از قرن سوم، تصوّف تشخّص اجتماعی پیدا کرد. « مسلک صوفی‌گری گسترش یافت و به صورت یک گروه ویژه‌ی اجتماعی خود را نشان داد. در این قرن گروهی از صوفیان تصوّف را به صورت و رنگ علمی در آوردند و با اندیشه‌های فلسفی درآمیختند و آموختن دانش‌های گوناگون را ضرور دانستند. در این قرن به‌اندیشه و ژرف اندیشی بیش از ریاضت‌های سخت پرداختند و کم کم روش نظری در تصوّف، بر جنبه‌ی عملی آن برتری یافت. (غنی، 1376، ج1: 130 و 206)

مبانی تصوّف در این دوره در حال رشد و شکوفایی است. بزرگان مشایخ همچون نخشبی، خضرویه بلخی، ابوحفص حدّاد نیشابوری و بایزید، طریق ملامتیّه را ترویج می‌نمایند. از میان اصول و عناصر عرفان نظری (وحدت وجود، بقا، لقا، شهود، عشق، فنا،

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

انسان کامل و ابلیس) جز عقل، همه مورد توجّه صوفیان این قرن است. حارث محاسبی(م 243 هـ. ق)از «محبّت» و ذوالنّون مصری(م 245هـ. ق) از «تحیّر و فنا» و «محبّت» سخن به میان می‌آورد. جنید بغدادی(م 297 هـ. ق) در تعریف صوفی به گونه‌ای دست به توصیف انسان کامل می‌زند. حاتم اصم(م 237 هـ. ق) از انواع موت اختیاری که اشکال گوناگون فنا هستند سخن می‌گوید. (عطّار، 1381: 2، 121 ،292 و 260)

بایزید بسطامی شاخص صوفیان این قرن، وحدت وجود، فنا، بقا، عشق و ابلیس را وجهه‌ی همّت خود می‌سازد و به خاطر همّت والا، داشتن روحیّه‌ی ملامتی‌گری، اعمال و اقوال خلاف شرع، بنا نهادن شطحیّات، دفاع از ابلیس، انتخاب سکر، پرهیز از علوم ظاهری، اباحی‌گری و بیان معراج‌های شخصی، مورد اقبال متصوفّه‌ی بعد از خود قرار می‌گیرد. (همان: 140-181؛ زرین کوب 1379: 36-46)

مشاهیر و بزرگان صوفیّه در قرن سوّم

1- عبدا... حارث محاسبی (م243ه.ق) 2- ذوالنّون مصری (م245ه.ق) 3- سرّی سقطی (م257ه.ق) 4- حاتم بن اصم (م237ه.ق) 5- ابوحامد احمدبن خضرویه (م240ه.ق) 6- ابوتراب نخشبی (م245ه.ق) 7- بو زکریا بن معاذ رازی (م285ه.ق) 8- ابوحفص حدّاد نیشابوری (264ه.ق) 9- ابومحمّد سهل بن عبدا... شوشتری (م283ه.ق) 10- بایزید بسطامی (م261ه.ق) 11- جنید ابوالقاسم بغدادی.

قرن چهارم

در قرن چهارم، متصوّفه اصول و مبانی تصوّف را با فلسفه منطبق ساختند و بدان جنبه‌ی مدرسی بخشیدند و آن را از چارچوب دین خارج نمودند و از افراط در ریاضت دست برداشته، گفتند: «ریاضت مرحله‌ی نخستین سفر طولانی است و به منزله‌ی مقدّمه‌ی ورزش است برای صحّت و حیات روحانی برتر. عبادت ظاهری را غیر قابل اعتماد دانستند که ممکن است گاه خود حجاب راه شود.»(بیات، 1374: 169) همچنین در این قرن، معنویّت بدون عقلانیّت، عشق با تمام اشکالش و دین بدون عبادت و احکام، مورد توجّه قرار می‌گیرد. در واقع قرن چهارم، قرن خارج شدن از دیانت، به کنار رفتن عرفان عملی به طور

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

کامل و شکل‌گیری تصوّف فلسفی است. مفاهیم و عناصر عرفانی در بعضی زمینه‌ها نظیر وحدت و فنا، معنای دقیق و عمیق عرفانی به خود می‌گیرد.

اصول و مبانی تصوّف در این قرن هنوز نظام نگرفته است، امّا رشد قابل ملاحظه‌ای دارد. کتاب‌های مهمّی جهت تئوریزه کردن آن اصول، نوشته می‌شود نظیر:

1- « اللّمع فی التّصوّف»تألیف ابونصر عبدا... بن علی سرّاج طوسی(م 378 هـ.ق)

2- «التعّرف لمذهب اهل التّصوّف» تألیف ابوبکر محمّد بن اسحاق بخاری کلابادی(م 380 هـ. ق)

3- « قوت القلوب» تألیف ابوطالب محمّد بن علی عطیه حارثی مکّی (م 386 هـ. ق)

از میان عناصر تصوّف نظری، وحدت وجود و فنا در حلّاج به کمال می‌رسد و عشق در میان صوفیّه‌ی این قرن جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. او به خاطر طرح «انا الحق»، تعویض بعضی از فرائض، صدور بعضی کرامت‌های شعبده‌آمیز، دفاع صریح از ابلیس، بیان معراج برای خود نظیر بایزید، مورد حبّ و بغض اهل زمانه و اقبال متصوّفه و محقّقان بعد از خود قرار می‌گیرد. (عطّار، 1381: 509-518؛ زرین کوب، 1380: 61)

قرن پنجم و ششم:

در قرن پنجم و ششم، تصوّف گسترش می‌یابد و دارای ویژگی‌های زیر می‌گردد:

1- از ویژگی‌های برجسته‌ی قرن پنجم، گسترش شعر عارفانه و عجین شدن شعر با عرفان است. این کار با اشعار منسوب به ابوسعید ابوالخیر و اشعار خواجه عبدا... انصاری و دو بیتی‌های باباطاهر و به شکل کامل‌ترِ آن، توسط سنائی انجام شد که موجب غنای ادبیّات و رشد و تعالی آن گردید و ادبیّات کلاً در خدمت عرفان قرار گرفت.(مبلغی آبادانی، 1376 ج1: 155)

2- در قرن پنجم بازار اشعری‌ها که مردمانی خشک و ظاهر بین بودند و دشمن عقل و منطق محسوب می‌شدند رواج یافت. فِرَق مختلف از سنّی و شیعه به جان یکدیگر افتادند. بزرگان هر دسته برای اهل مذهب خود، مدارسی باز کردند و مجالس تدریس ترتیب دادند.

از عجایب آن که بسیاری از معاریف صوفیّه‌ی این قرن، مخصوصاً صوفیّه‌ی اخیر قرن پنجم، بسیار متعصّب، خشک و پابند به ظواهر بودند و همان طور که حجّت الاسلام غزّالی،

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

به تکفیر فلاسفه برخاسته بود و مطلق مباحث و آراء حکمت ماوراءالطبیعه را باطل و کفر شمرده و «تهافت الفلاسفه » می‌نوشت؛ خواجه عبدا... انصاری از صوفیان اواخر این قرن، از آزاد منشی و حرّیت ضمیری که از شیوخ صوفیّه انتظار می‌رود، محروم بوده و راه وصول به حق را، در اتّباع از ظواهر مذهب حنبلی می‌دانسته است. و در امر به معروف و نهی از منکر و مزاحمت اهل حال و اصحاب ذوق حتّی تکفیر صوفیه‌یی که از رعایت ظواهر شرع و به جا آوردن مذهب حنبلی انحراف می‌جستند؛ بر هر محتسب و فقیهی، پیشی می‌گرفته است.

3- مخالفت شدید با علوم و فلسفه

اشتغال شدید به علوم نزد صوفیه معمول نبود. همه می‌گفتند این شغل، سالک را از پرداختن به معبود و معشوق، باز می‌دارد؛ پس یا مطلق، از تعلّم دوری می‌جستند و یا به قدری از آن، قناعت می‌کردند. علم شریعت را علم ظاهر و آنچه را خود داشتند علم باطن می‌نامیدند. بسیاری از صوفیّه که در آغاز امر، به علم (علم دین) سرگرم بودند، بعد از ورود به حلقه‌ی درویشان، دست از آن می‌کشیدند. از احمد بن ابی الحواری نقل کرده‌اند که کتب خود را به دریا افکند و گفت « نِعْمَ الدَّلیلُ کُنْتَ و الاشتغالُ بدّلیلِ بعدَ الوصولِ مُحالٌ ». و بسیاری، کتب خود را، دفع کردند و از میان بردند. اگر کسی از صوفیّه به علم مشغول می‌شد، او را بدان ملامت می‌نمودند و از علم باز می‌داشتند.

4- روابط خوب امرا و ملوک با صوفیّه و ارادات خاص به آن‌ها

سلاجقه از آغاز کار خود در خراسان، با توجّه روز افزون مردم به صوفیّه و اعتقاد به کرامات آنان روبرو شده و به سرعت تحت تأثیر معتقدات عامّه، قرار گرفته بودند. وزیر سلطان طغرل و برادر او ابراهیم ینال و جغری بیگ و شخص سلطان، همه به شدّت نسبت به مشایخ صوفیّه از راه اعتقاد و خلوص درآمدند و در این باره مبالغه‌های بسیار کردند. به زیارت مشایخ رفتند و بوسه بر دست آنان زدند و در خدمت آنان ایستادند. خواجه نظام الملک وزیر بزرگ آن قوم نسبت به صوفیّه طریق تشویق و بزرگداشتی بیش از دیگران داشت و می‌گفت:« من هر چه یافتم از شیخ بوسعید یافتم ».

5- صوفیان این دوره، روش ریاضت را کناری گذاشته، لذایذ دنیوی را جایگزین آن کردند. «ابن جوزی »می‌نویسد: صوفیّه‌ی قرن ششم، عکس متقدّمانند و روز و شب سرگرم

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

خوردنند و غالب آنچه می‌خورند از اموال حرام به دست می‌آید. دست از کسب برداشته و از تعبّد اعراض کرده، بر فراش بطالت غنوده‌اند و بیشتر آنان همّتی، جز خورد و خواب ندارند. او خود بعضی از آنان را دیده بوده است که چون بر سر سفره‌ی میزبان می‌نشسته‌اند طعام بسیار می‌خورده و حتّی دستار خود را بی اذن صاحب‌خانه از طعام پر می‌کرده‌اند. یکی از شیوخ آنان را هم دیده که به چنین عملی مبادرت کرده و صاحب خانه برجسته، طعام از دست او گرفته بود!

6- سماع در این دوره به شکلی شگرف، مرسوم می‌شود و از عادات لاینفکّ صوفیّه می‌گردد.

آن‌ها به سماع اغانی اشتیاق شدید نشان می‌دادند و دلایل حرمت آن را انکار می‌نمودند. غزّالی می‌گفت نص و قیاسی، بر تحریم سماع صوت خوش نداریم. حتّی صوفیان می‌گفتند «السَماعُ حَرامٌ عَلَی العَوام لِبقاءِ نفوسِهِم، مُباحٌ للزُّهاد لحُصولِ مُجاهِدتهم، مُسْتَحَبٌ لِاَصْحابِنا لِحیاه قُلُوبهُمْ » و آن را وسیله‌ای برای تقرّب به خدا می‌شمردند. و هنگام استماع اغانی به وجد می‌آمدند، دست می‌زدند، آواز می‌دادند، جامه بر تن می‌دریدند، سر برهنه می‌کردند، به رقص می‌جستند و جامه‌ها را دریده یا نادریده بر مغنّی (قوّال) می‌افکندند.(صفا1369 ج2: 225-226با تصرّف)

7- صوفیّه‌ی این دوره به بهانه‌ی توکّل، ترک مکاسب کرده و از اسباب دنیوی دوری می‌جستند. به نظر آن‌ها، حقیقت توکّل، تکیه بر مسبّب الاسباب در رفع حوایج دنیوی است، با نادیده گرفتن اسباب. از این رو به هیچ کسبی اشتغال نمی ورزیدند تا از حقیقت توکّل دور نشوند! و همان طور که در شماره‌ی چهار اشاره رفت به علت اقبال امرا و ملوک، و به خصوص افرادی چون خواجه نظام الملک که به ایجاد خانقاه‌ها در بلاد مختلف اظهار علاقه‌ی فراوان می‌کرد و صوفیّه را هر سال به مال و خیرات فراوان می نواخت، صوفیّه چشم بر نذورات و خیرات می دوختند و «تن‌پروری » را جایگزین «دل پروری» می‌کردند.

8- تصوّف در این دوره در میان مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنّت رواج دارد و از آن در میان شیعه، آن گونه که در دوره‌های بعد به ویژه در زمان صفویّه شکل می گیرد؛ خبری نیست. از میان مذاهب چهارگانه هم، صوفیّه، مذهب شافعی را می‌پسندند و بر سه دیگر ترجیح می‌دهند.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

9- گسترش ساختمان‌های مربوط به خانقاه و آیینی شدن بسیاری از آداب و رسوم صوفیانه.

در هیچ دوره‌ای تا بدین اندازه خانقاه تأسیس نشده بود. البتّه همان طور که قبلاً اشاره شد این کار به خاطر اموال کثیری بود که از طرف عامّه‌ی مردم و امرا و ملوک بر اهل خانقاه، تحت عنوان نذورات و خیرات هبه می‌شد.

10-تصوّف در این دوره در حال نظام گرفتن نزدیک به کمال است. آن تفرقه و ناهماهنگی دوران پیشین با روند رو به رشد در جهت عملی و نظری، در حال شکل‌گیری و کمال است؛ به گونه‌ای که عرفان عملی، با آثار خواجه عبدا... انصاری نظم و کمال پیدا می‌کند و عرفان نظری، هم به وسیله‌ی ابن عربی (م 638 هـ.ق) به گونه‌ی یک مکتب، تنظیم و تکمیل می‌گردد. از همین رو می‌بینیم که در این دوره، صوفیّه به بیانات شفاهی اکتفا نکرده، به تألیف و تدوین دست می‌زنند و به معارف خود جنبه‌ی تعلیمی می‌دهند. (یثربی، 1374: 137)

نکته‌ی پایانی درباره‌ی تصوّف در این دوره این که با وجود اقبال عموم مردم و امرا به متصوّفه که ریشه در نزاع‌های مذهبی و عقیدتی و فساد برخی فقها داشت و مردم برای درمان و چاره‌ی این درد زمانه، بدان روی آورده بودند؛ باید گفت که مخالفت‌هایی هم،از طرف فقها و متکلّمین هر دو مذهب شیعه و سنّی، با تصوّف وجود داشته است. از میان اهل سنّت، ابن جوزی (م 597 هـ ق) متکلّم بزرگ اشعری، صاحب « تلبیس ابلیس» را می‌توان نام برد که کتاب خود را برای معرّفی فِرَق و اقوامی که به نحوی از انحاء، فریب ابلیس را خورده‌اند و این که صوفیّه چرا به ضلالت و گمراهی کشیده شده‌اند، می‌نویسد. از میان شیعه،« سیّد مرتضی بن داعی حسنی رازی» نویسنده‌ی « تبصره العوام»، صوفیان را به کفر و الحاد متّهم کرده و کتاب خود را برای آگاهی عوام نوشته است.

تألیفات انجام گرفته عبارتند از :

1-«طبقات الصّوفیّه» تألیف شیخ ابو عبدالرحمن سُلّمی نیشابوری (م412 هـ ق)

2- « رساله‌ی قشیریّه» تألیف ابوالقاسم قشیری (م 465 هـ ق)

3- «کشف المحجوب» تألیف ابوالحسن هجویری غزنوی (م 470 هـ.ق)

4- «طبقات الصّوفیّه» و «منازل السّائرین» از خواجه عبدا... انصاری (م 481 هـ ق)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

5- « تمهیدات»، «مکتوبات» و « زبده الحقایق» از عین القضات همدانی (م 525 هـ. ق)
6-« حدیقه الحقیقه» از سنائی (م 535 هـ. ق)
7- « سوانح العشّاق» از احمد غزّالی (م 520 هـ. ق)

مشاهیر صوفیّه در قرن پنجم و ششم عبارتند از :
1- ابوالحسن خرقانی (م 425 هـ. ق)
2- شیخ ابوسعید ابوالخیر (م 440 هـ.ق)
3- باباطاهر همدانی (م450 هـ. ق)
4- ابوالقاسم قشیری(م 465 هـ.ق)
5- خواجه عبدا... انصاری (م481 هـ.ق)
6- سنائی غزنوی (م 525 یا 535 هـ. ق)
7- احمد جامی « ژنده پیل » (م536 هـ. ق)
8- شیخ احمد غزّالی (م 527 هـ. ق)
9- عین القضات همدانی (م 525 هـ. ق)
10- شیخ شهاب الدّین سهروردی «شیخ اشراق » (م 587 هـ. ق)

نتیجه

با کمی دقّت، دریافت می‌گردد که اوّلین بار "وحدت وجود" و "فنا" در قرن دوم مطرح می‌شود و در قرن سوم هر کس فراخور خویش بدان نگریسته، از آن سخن به میان می‌آورد. قرن چهارم اوج این دو عنصر عرفانی است که حلّاج آن‌ها را بسط داده، تبیین کرده، کمال می‌بخشد.

"عقل" تنها عنصری است که هیچ صحبتی از آن به میان نمی‌آید، امّا "عشق و محبّت" توسّط رابعه‌ی عدویّه در قرن دوم مطرح می‌شود و رشد آن در قرن سوّم و اوج آن در قرن چهارم است که جایگاه ویژه‌ای می‌یابد.

جوانه‌های انسان کامل، در قرن سوم توسّط جنید بغدادی در توصیف صوفی به گونه‌ای بیان می‌گردد و در قرن چهارم با وحدت وجود و فنا گره خورده، یکی می‌شود.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

"ابلیس" در قرن سوم توسّط بایزید مطرح می‌شود و مورد دفاع قرار می‌گیرد. در قرن چهارم حلّاج آن را رشد داده پررنگ می‌کند.

و به طور کل می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

در قرن اوّل، تصوّف و صوفی هنوز تشخّص پیدا نکرده است. وجود صحابه و تابعین با تأسّی از سیره‌ی پیامبر (ص)، موجب می‌شود روشی بس معتدلانه و منطبق با معیارهای اسلامی برای زهّاد و عبّاد ارائه گردد.

قرن دوم، قرن خارج شدن از قالب شریعت و قرار گرفتن در مجاری عقل فلسفی است. از این رو، در این دوره دیگر از سیره‌ی نبوی (ص) و ائمّه‌ی اطهار علیهم السّلام خبری نیست. تصوّف مسیری تازه و جدا پیدا می‌کند و کم کم نیازمند تئوری می‌گردد و اوّلین بار جوانه‌های تصوّف نظری (وحدت وجود و فنا) در این قرن زده می‌شود.

قرن سوم، قرن توجّه به مباحث نظری و فلسفی است. ژرف اندیشی بیش از ریاضت‌های عملی توصیه می‌گردد، تصوّف کم کم جنبه‌ی نظری پیدا می‌کند و به مرور مجاری خود را از قالب شریعت جدا می‌کند. از میان عناصر تصوّف نظری، وحدت وجود، فنا و عشق، بسط داده می‌شود و اوّلین بار جوانه‌های انسان کامل زده می‌شود و ابلیس مورد دفاع قرار می‌گیرد.

در قرن چهارم تصوّف اصول و مبانی خود را با فلسفه منطبق می‌سازد و خود را نیازمند دین یا منحصر در آن نمی‌داند؛ از این رو عبادت به تنهایی قابل اعتماد نیست، حتّی حجاب راه هم هست. معنویّت بدون عقلانیّت، عشق با اشکال گوناگون و دین بدون تکیه‌ی صرف بر عبادت و احکام، مورد توجّه قرار می‌گیرد. وحدت وجود و فنا در رابطه با انسان کامل مطرح می‌گردد و معنای کامل‌تری پیدا می‌کند و از ابلیس مطرح شده در قرن سوم توسط حلّاج، به شدّت دفاع می‌شود.

قرن پنجم و ششم، دوره‌ی بی سامانی و آشفتگی و آشکار شدن اعوجاج است که می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

1- دور شدن کامل تصوّف از معیارهای دینی و آشکار شدن اعوجاج در آن.

2- اوج گیری تعصّبات نحله‌ای.

3- گسترش دنیا طلبی و افتادن در دام هوا و هوس با گسترش خانقاه‌ها و نذورات مردم.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

4- رونق تن پروری و ترک تلاش‌های سازنده.

5- سازش با امرای ظالم و همدستی با آن‌ها در استثمار مردم.

6- اظهار قداست و بیان کرامت در اشکال و اطوار گونا گون .

7- مخالفت با هر گونه تلاش علمی به خصوص تعلّم علوم دینی.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

کتاب‌نامه

بیات، محمّد حسین. 1374. ***مبانی عرفان و تصوّف***. تهران: دانشگاه علّامه طباطبائی.

زرّین کوب، عبدالحسین. 1380 ***ارزش میراث صوفیّه***. تهران: امیر کبیر .

----------. 1379 ***جستجو در تصوّف ایران***. تهران: امیر کبیر .

----------. 1379. ***دنباله‌ی جستجو در تصوّف ایران***. تهران: امیرکبیر.

صفا، ذبیح ا.... . 1369. ***تاریخ ادبیّات در ایران***. جلد 1 و 2. تهران: فردوس .

غنی، قاسم. 1383. ***تاریخ تصوّف در اسلام***. جلد 2. تهران: زوّار.

غزّالی، احمد. 1376. ***مجموعه آثار فارسی احمد غزّالی***. به اهتمام احمد مجاهد. تهران: دانشگاه تهران .

مبلغی آبادانی، عبدا.... .1376. ***تاریخ صوفی و صوفی‌گری***. 2جلد. قم: حرّ.

نفیسی، سعید. 1383. ***سرچشمه‌ی تصوّف در ایران***. به اهتمام عبدالکریم جربزه دار. تهران: اساطیر.

نیشابوری، عطّار. 1381. ***تذکره الاولیاء***. با استفاده از نسخه‌ی نیکلسن با مقدّمه‌ی محمد قزوینی. تهران: صفی علیشاه .

یثربی، سیّد یحیی. 1384. ***عرفان نظری***. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

----------. 1382. ***فلسفه‌ی عرفان***. قم: موسّسه‌ی بوستان کتاب قم .

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]